

بررسی و نقد آرای آیه الله جوادی آملی درباره احادیث «صعب، مستصعب»

تاریخ دریافت: ۱۳۰۸/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

علیرضا احمدی^۱
علیرضا طیبی^۲
ابراهیم ابراهیمی^۳
علی حسن بگی^۴

چکیده

اعجاب عبارت‌ها و عمق حقایق روایاتی معتبر از اهل بیت (علیهم‌السلام)، مشهور به «صعب، مستصعب»، گویای اهمیت و ضرورت فهم این گونه روایات از جنبه‌های گوناگون است؛ به گونه‌ای که به رغم آرای حدیث‌شناسان و پژوهش‌های چهارمقاله در این باره، می‌توان از زوایای دیگری به این موضوع پرداخت؛ مانند: «عقل»، «شهود قلبی» و نقش آن‌ها در ترسیم مفهوم جامع «تحمل»، و... این نوشتار، چنین زوایایی را از مسیر نقد و بررسی نظرهای آیه الله جوادی در باب این گونه روایات، به روش تحقیقی تحلیل کیفی محتوا و متکی بر لغت‌شناسی اجتهادی، تشکیل خانواده حدیث و یافتن قرینه‌های درون‌متنی و برون‌متنی رصد نمود و دریافت که عقل و ابعاد آن و همچنین شهود قلبی، در مفهوم جامع «تحمل»، با هم پیوندی ناگسستنی دارند. تعابیر «أمرنا»، «حدیثنا» و... ذیل مقام خلیفه اللهی تام اهل بیت (علیهم‌السلام)، قابل جمع است و...
کلیدواژه‌ها: «صعب، مستصعب»، تحمل امر، عقل عملی، شهود قلبی، آیه الله جوادی.

طرح مسئله

اهل بیت (علیهم‌السلام) در روایاتی متعدد، تحمل «امر، حدیث، ...» خویش را برای دیگران، به جز

۱. دانشجوی مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول) (alimzahos@gmail.com).

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اراک (a-tabibi@araku.ac.ir).

۳. عضو هیأت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (a-ebrahimi@araku.ac.ir).

۴. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اراک (hasanbagi@araku.ac.ir).

برخی، «صعب، مستصعب» معرفی نموده‌اند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:
 ... إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ
 مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...^۱

در دیگر روایات مشابه، به جای «حدیث»، واژه «امر» ذکر شده است:

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ...^۲

و همچنین: «خبر»،^۳ «علم علماء»،^۴ «کلام»،^۵ «اقامه ولایت»^۶ و...

به علاوه، در برخی از این گونه روایات، به جای عدم احتمال (... لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا...)،^۷ تعابیری دیگر نیز ذکر شده است؛ مانند: «ایمان»^۸ (... لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا...) و همچنین: «عرفان»،^۹ «اقرار»،^{۱۰} «عمل و صبر»^{۱۱} و... در عمده این گونه احادیث، فقط سه گروه: «ملک مقرب»، «نبی مرسل» و «عبد امتحن الله قلبه للإيمان» از شمول در عدم تحمل و... مستثنی شده‌اند.^{۱۱} البته، معصوم علیه السلام در تعابیری مشابه، امکان تحمل احادیث خویش را حتی از این سه گروه نیز نفی نموده: «... لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ...»^{۱۲} که به ظاهر در تناقض با روایات قبلی است؛ که به آن پاسخ داده خواهد شد.

این گونه روایات، در اکثر کتب روایی معتبر شیعی ذکر شده^{۱۳} و در برخی از این مصادر و

۱. روایات ما صعب و مستصعب است. کسی قادر به تحمل آن نیست، مگر سه [گروه]: پیامبر مرسل، فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند قلب او را از حیث ایمان، آزمایش نموده باشد (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵).
۲. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۶۳.
۳. ر.ک: روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۲۱۱.
۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.
۵. ر.ک: الاختصاص، ص ۱۶۳.
۶. ر.ک: المناقب، ص ۶۸.
۷. ر.ک: کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۵۶۳.
۸. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶، تتمه باب .
۹. ر.ک: الأصول الستة عشر، ص ۲۲۳.
۱۰. ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹.
۱۱. ر.ک: الخصال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴۶۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۶.
۱۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۹۴. همچنین ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۳. ر.ک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الأمالی (صدوق)، المقدمة، ص ۱۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ معانی الأخبار، ص ۱۸۸؛ نهج البلاغة، ص ۲۷۹؛ الاختصاص، ص ۱۶۳؛ المناقب، ص ۶۸؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۶.

کتب، تحت عنوان احادیث «صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ» دسته بندی گردیده است.^۱ فراوانی این روایات در مصادر شیعی، به گونه ای است که آیه الله جوادی، اعتبار برخی از آن‌ها را «مستفیض»،^۲ و بعضی را نیز در حدّ تواتر اجمالی^۳ دانسته است. دیگر بزرگان نیز به متواتر^۴ و مستفیض بودن^۵ آن رأی داده‌اند. البته در معدودی از کتب اهل سنت نیز برخی از این روایات ذکر شده است.^۶

ترکیب الفاظ در این گونه احادیث به گونه ای است که علامه مجلسی^{رحمته الله} در باره آن گفته است:

عقل‌های نافذ در عبارات این گونه احادیث دچار حیرت می‌گردند.^۷

و عالمان متعددی را به ارائه مباحثی در باب فهم آن ترغیب نموده است.^۸ چهار مقاله نیز با عناوین: «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»،^۹ «احادیث صعب و مستصعب»،^{۱۰} «تحلیل معنایی حدیث: امرنا صعب مستصعب»^{۱۱} و «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»^{۱۲} در این باره نگارش شده که مطالعه و بررسی آن‌ها نشان داد که گستره حقایق نهفته در این روایات، حاکی از اهمیت و ضرورت پرداختن مجدد به آن از حیث زوایایی دیگر است که یا به کلی در این آثار و مقاله‌ها مطرح نشده و یا در صورت طرح، مجالی برای پردازش آن نبوده است؛ از قبیل نقش عقل در این گونه روایات چیست؟ نقش

۱. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰.

۲. رک: سرچشمه اندیشه ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. رک: تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۵۸.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۷۸؛ روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۵؛ ج ۹، ص ۲۵۵؛ ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ ج ۱۳، ص ۲۲۴؛ رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۵۷.

۵. رک: الأنوار الحیریه و الأقمار البدریه الأحمديه، ص ۷۴؛ رسائل آل طوق القطیفی، ج ۳، ص ۱۶۷؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ص ۲۲۸؛ امام‌شناسی، ج ۵، ص ۱۰۹.

۶. رک: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۰؛ ح ۲۴۶۷؛ تفسیر الثعلبی، ج ۹، ص ۲۷۷؛ ح ۲۵۳.

۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۵.

۸. رک: همان، ج ۶۶، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۱۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۹؛ ج ۱۳، ص ۱۰۶ و ۱۰۵؛ مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المومنین، ص ۳۰۰-۳۴۴؛ شرح الکافی - الاصول و الروضه، ج ۷، ص ۴؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۲؛ شرح غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۴۵-۵۴۹.

۹. «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها».

۱۰. «احادیث صعب و مستصعب».

۱۱. «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب مستصعب».

۱۲. «معناشناسی روایات صعب و مستصعب».

شهود قلبی چیست؟ نقاط اشتراک «سه گروه مستثنی شده» با یکدیگر کدام است؟ نسبت بین تعابیر: «امر»، «حدیث»، «علم» و... چیست؟ معنای جامع «تحمل»، و نسبت بین آن با تعابیر: «اقرار»، «ایمان»، «صبر» و... چیست؟ تناقض ظاهری بین برخی از این گونه روایات چگونه رفع می‌گردد؟ (احادیثی که امکان تحمل امر و حدیث را فقط به سه گروه مذکور اختصاص داده، ولی در تعبیری مشابه، چنین احتمالی را از آن‌ها نیز نفی نموده است). این نوشتار در تلاش است تا از طریق نقد و بررسی آرای آیه الله جوادی درباره این گونه روایات، به روش تحقیق تحلیل کیفی محتوا، متکی بر لغت‌شناسی اجتهادی، تشکیل خانواده حدیث و یافتن قرینه‌های درون متنی و برون متنی به سؤال‌های فوق، پاسخ دهد. البته بنا بر اقتضا، از مقاله‌های ارزشمند مذکور نیز بهره گرفته شده است.

۱. جامع بودن «امر» معصوم علیه السلام

همان گونه که اشاره شد، در این گونه روایات، موضوع‌هایی مانند: امر، حدیث، خبر، کلام، اقامه ولایت و... به گونه‌ای مشابه، و صف به «صعب و مستصعب» شده است؛ اما واژه امر، به گونه‌ای است که می‌تواند از حیث مفهوم، دیگر موضوع‌ها را در برگیرد.

«امر» در لغت، نقیض نهی است.^۱

به معنای «شأن»^۲ و «حال»^۳ نیز آمده است. از حیث اصطلاحی، به طور کلی گفته شده که امر هر چیزی همان شأن آن است که وجودش را اصلاح و تمامی اراده‌ها و عمل‌های او را تنظیم می‌نماید.^۴ این دیدگاه، ضمن یکی دانستن امر و شأن، قلمرو آن را در انسان، تمامی عرصه‌های مختلف وجود او معرفی می‌نماید. برخی نیز ضمن برابر دانستن معنای امر و شأن، مفهوم امر را در احادیث مورد بحث، به معنای تمامی کمال‌های اهل بیت علیهم السلام فرای کمال دیگران دانسته‌اند؛^۵ یعنی گستره امر اهل بیت علیهم السلام چنان بیکران است که علاوه بر فضایل دیگران، از کمال‌های بسیاری نیز برخوردارند که بقیه از آن محروم‌اند. آیه الله جوادی، چنین امری را، ناظر به ابعاد گوناگونی در آن بزرگواران علیهم السلام می‌داند؛ مانند: ولایت تکوینی، علم غیب،

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۲۹۷؛ تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۰؛ الطراز الأول، ج ۷، ص ۳۹.

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۰.

۴. المیزان، ج ۸، ص ۱۵۱.

۵. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۰.

معرفت درجات بی منتهای ملکوت، خلافت و رهبری امت اسلامی و...^۱
 به اعتقاد ایشان، شأن اهل بیت علیهم السلام و مقام خلیفه اللّهی ایشان، دارای وحدت سنخیت است.^۲ منظور از آن، خلیفه تامّ و کاملی است که کار خدای سبحان را به اذن او در همه شؤون جهان امکان انجام می دهد و هم در ذات و هم در اوصاف فعلی و آثار عینی، خلیفه الله و مظهر خداست؛ بدون آن که از خود واجد چیزی باشد.^۳ در چنین دیدگاهی، به قرینه سخن آیه الله جوادی در ناظر بودن امراهل بیت علیهم السلام به ولایت تکوینی، چنین ولایتی از امر یا همان مقام خلیفه اللّهی آن بزرگواران علیهم السلام خارج نیست.

پس، مغایر با نظر برخی،^۴ امراهل بیت علیهم السلام ذیل ولایت تکوینی معصومان علیهم السلام گنجانده نمی شود و چنین ولایتی، مصداق تامّ کمالات معصومان علیهم السلام نیز نیست که برخی قایل به آن شده اند.^۵
 به علاوه، منظور از «حدیثنا» در روایات مورد بحث، به هر میزان حدیثی که فرض گردد، ذیل امر و یا مقام خلیفه اللّهی اهل بیت علیهم السلام تبیین می گردد و به رغم آن که، برخی قایل به نسبت تطابق بین امر و حدیث در این خصوص شده اند،^۶ چنین نسبتی قابل پذیرش نیست؛ چون خلفای حقیقی خداوند در کلام خاص خود، و نه در هر کلامی، متجلی می گردند^۷ و در نهایت، الفاظ حدیث، تجلی گاه مقاماتی از آن بزرگواران علیهم السلام، و نه همه آن، خواهد بود. علاوه بر این، مجوز نشر بسیاری از اسرار الهی نزد اهل بیت علیهم السلام - که از امراشان جدا نیست - از طرف باری تعالی صادر نشده تا در قالب حدیث، نشر یافته باشد. آیه الله جوادی بیان می دارد:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله نسبت به هیچ معرفتی، ضنین و بخیل نبود تا آن را نگوید و کتمان کند؛ مگر آن که مطلب سّری و خصوصی در میان باشد که اغیار نسبت به آن نامحرم باشند و دستور کتمان آن از طرف خداوند باشد.^۸

پس، امر معصوم علیهم السلام جامع تمام موضوعات مطرح در این گونه روایات، اعم از: حدیث، علم، اقامه ولایت و... است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۹۲.

۴. رک: «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب مستصعب».

۵. رک: «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»

۶. رک: همان.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۹.

۸. همان، ص ۱۴۵.

۲. نقش عقل در این گونه روایات

امر و حدیث اهل بیت علیهم السلام در روایات مورد بحث، علاوه بر عبارت «صعب، مستصعب»، با جمله وصفیه «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا...» نیز معرّفی شده است. فعل نفی «لَا يَحْتَمِلُ» از ریشه حمل است که در دو وجه حمل به معنای آنچه در درون [چیزی یا کسی] و حمل به مفهوم آنچه بر برون آن بار می‌گردد، استفاده شده است.^۱ از حیث اصطلاحی نیز به دو معنای «دانستن» و «رازداری و حفظ اسرار الهی» دلالت داده شده^۲ که آیه الله جوادی نیز قایل به هر دوی آن است؛^۳ به عنوان مثال، ایشان در تفسیر عبارت: «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ»^۴ بیان می‌کند:

زائر از خدا می‌خواهد او را در زمره «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...» قرار دهد تا بتواند علوم صعب و مستصعب اهل بیت علیهم السلام را تحمّل نموده و بفهمد.^۵

وقتی سخن از فهم در این باره باشد، عقل و نقش آن مطرح می‌گردد؛ چون فهمیدن، کار عقل است.^۶ پس قبل از ادامه مباحث، نیاز به بازنگری اجمالی ابعاد عقل است:

۲-۱. ابعاد عقل

«عقل» را نقیض جهل دانسته^۷ و گفته‌اند:

قوه‌ای است که مهتای پذیرش علم است. البته علمی که برای انسان مفید باشد^۸ و مانع انسان از ارتکاب به زشتی‌ها گردد.^۹

به نظر می‌رسد چنین معنایی از نیروی عقل برای انسان، به مفهوم ریشه‌ای آن باز می‌گردد که همان «بند کردن» و «مانع شدن» است. «عقال» شتر را نیز از این حیث، پای بند آن

۱. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بچه در شکم، سنگینی آب در ابر، گناه و... مصادیقی هستند که «حمل» بر آن‌ها دلالت دارد (مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۷).

۲. به عنوان نمونه، رک: شرح الکافی - الأصول و الروضة، ج ۷، ص ۲؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۱؛ احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها؛ «احادیث صعب و مستصعب».

۳. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. بخشی از زیارت جامعه کبیره: ... حمل کننده دانش شما [باشم] (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۲).

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۰.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۷. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۸. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸.

۹. الفروق فی اللغة، ص ۷۶.

گفته‌اند که مانع از بلند شدنش می‌گردد.^۱ عقل نزد بزرگان، بر دو مبنای مختلف، به دو بعد نظری و عملی تقسیم شده است: اول، نوع درک‌هایی است که به عقل تعلق می‌گیرد. بر این مبنا، عقل نظری یعنی نیرویی که با آن، اموری فهمیده می‌شود که هستی آن‌ها در اختیار انسان نیست و در جایگاه خود ثابت هستند؛ مانند: چگونگی خلقت انسان، آفرینش آسمان و زمین... و عقل عملی نیز نیرویی است که با آن، اموری درک می‌گردد که نبود آن‌ها در اختیار انسان است؛ مانند: وجوب، حرمت، خیر و شر، حسن و قبح اعمال...^۲ با این تأکید که منظور، وجود دو عقل در انسان نیست، بلکه این تقسیم از حیث نوع مُدرکات عقل صورت می‌پذیرد.^۳ پس در اصل، چنین تقسیمی، بر «فهم» بنا شده که عمده بزرگان، آن را پذیرفته‌اند.^۴ ولی آیه الله جوادی معتقد است:

چون این تقسیم بر مبنای متعلق عقل و نه خود آن بنا شده، نمی‌تواند صحیح باشد؛ هر چند که خیلی از بزرگان به آن اذعان داشته باشند.^۵

ایشان بیان می‌دارد:

باید قوای نفس به لحاظ شئون مختلف خود آن قوا قسمت شوند؛ زیرا انسان کارهای گوناگونی دارد که آن‌ها را با نیروهای مختلف انجام می‌دهد و با در نظر گرفتن تعدد کار و نیروهای انسان، باید عقل نظری و عملی را تفسیر کرد. پس باید گفت که انسان دو نیرو دارد: با یکی می‌فهمد و با دیگری عمل می‌کند. عقل نظری، نیروی اندیشه و فهم است و عقل عملی، نیروی انگیزه و اراده و نیت و تصمیم و...^۶

وی تأکید می‌نماید که عقل عملی در اصل از سنخ ادراک نیست و از جنس عمل است.^۷ از این منظر،^۸ قلمرو نیروی عقل فراتر از فهم است و قوه انگیزه و اراده انسان نیز

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۹.

۲. به عنوان نمونه، رک: تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۲۵؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۴؛ تفسیر سوره حمد، ص ۱۵؛ مناہج التفسیر فی علوم القرآن، ص ۷۵.

۳. اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. به عنوان نمونه، رک: المیزان، ج ۲، ص ۸۴؛ تفسیر سوره حمد، ص ۱۵؛ مناہج التفسیر فی علوم القرآن، ص ۷۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۶. همان، ج ۱۱، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۸. همچنین، رک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۹۱؛ مخزن العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.

مشمول آن می‌گردد. مبتنی بر این اعتقاد، نحوه تفکر بایدها و نبایدها (حکمت عملی) و بودها و نبودها (حکمت نظری) در حیطه عقل نظری است؛^۱ و ره‌آورد عقل عملی نیز طبق روایات،^۲ انجام اعمال عبادی خداوند متعال و راهیابی به بهشت است.^۳ این نگاه به عقل، با این فرمایش حضرت امیر علیه السلام نیز هماهنگ است:

عقل را به دو گونه دیدم: فطری و اکتسابی. هر گاه عقل فطری در انسان نباشد، عقل اکتسابی فایده‌ای ندارد.^۴

عقل فطری، همان نیروی انگیزه و اراده، و عقل اکتسابی نیز همان نیروی تفکر و تعقل است. بنابراین، اگر عقل فطری، انسان را به انجام عمل نیک وارد نسازد، تنها عقل نظری و دانسته‌های خوب آن، فایده‌ای برای انسان به همراه ندارد. البته آیه الله جوادی، عقل نظری توانمند را در کنار عقل عملی قوی، دو نیمه کمال انسان می‌داند^۵ و بیان می‌دارد که این دو با یکدیگر مرتبط‌اند. نیروی اندیشه، برنامه‌های اجرایی انگیزه را سامان می‌بخشد و اراده نیز دستور خود را از اندیشه می‌طلبد؛^۶ ولی به رغم آن، قایل به استقلال این دو نسبت به یکدیگر است:

علم حصولی نفس به حق یا باطل، صدق یا کذب و حسن یا قبیح بودن چیزی، همگی ناظر به عقل نظری و مصدر اندیشه و ادراک حصولی اوست و هیچ ارتباطی به مصدر تصمیم‌گیری و عزم او ندارد. اراده نفس و عزم راسخ آن بر اقدام یا اجتنام و بر تصدیق به معنای قبول و ایمان (نه تصدیق به معنای جزم به ثبوت محمول برای موضوع) یا تکذیب به معنای نکول و کفر و جحد (نه تصدیق به معنای جزم به سلب محمول از موضوع) همگی راجع به عقل عملی و مبدأ انگیزه اوست و هیچ ارتباطی به مصدر اندیشه او ندارد. و نشان این بی‌ارتباطی، همانا وجدان یکی و فقدان دیگری است؛ یعنی گاهی علم به حق، صدق و حسن بودن چیزی حاصل است، ولی عالم

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۵۰.

۲. امام صادق علیه السلام: العقل... ما عید به الزحمان و اکتسب به الجنان (المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۱۵).

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. رأیت العقل فمطبوع و مکسوب* و لا ینفع مکسوب، اذالم یک مطبوع (شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۲، ص ۴۱۸).

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۴۴۰.

۶. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.

متهتک و دانشور فاسق عالماً عامداً آن را ترک می‌کند و به چیزی رو می‌آورد و آن را انجام می‌دهد که به بطلان، کذب و قبیح بودن آن علم دارد.^۱

مؤید این مطلب، فرمایش اخیر امام علی علیه السلام است که فایده عقل نظری و فهم آن در انسان را در گرو کارآمدی عقل عملی و نیروی انگیزه و اراده معرفی می‌نماید.

مشخص خواهد شد که تقسیم اخیر عقل برای بررسی روایات مورد نظر، مناسب تر و با قراین موجود در آن نیز هماهنگ تر است.

۲ - ۲. رابطه عقل و تحمّل (فهم)

با توجه به ابعاد عقل از نگاه آیه الله جوادی، تحمّل (لا یَحْتَمِلُ) در روایات مورد بحث، مرتبط با «اراده و انگیزه» انسان و در قلمرو عقل عملی تعریف می‌گردد و مغایر با نظرایشان، معنای فهم (عقل نظری) از آن مستفاد نمی‌شود. این مطلب را قراین ذیل تأیید می‌نماید:

اول، همان معیار نافع بودن فهم و آگاهی به شرط ورود به قلمرو اراده و انگیزه و یا عقل عملی است. آیه الله جوادی بیان می‌کند:

آگاهی‌های انسان، زمانی مفید خواهد بود که به منطقه ایمان و باور او وارد گردد.^۲

پس مشخص می‌گردد که مقصود معصوم علیه السلام از ذکر تحمّل در این گونه روایات، آگاهی فکری در حیطه عقل نظری نیست؛ بلکه ناظر به جنبه عملی آن، یعنی ایمان و باور به امر و حدیث آن ذوات مقدّس است؛ هر چند که این مطلب، به معنای تعطیلی عقل نظری قوی در این باره نیست.

دوم، ذکر واژه «قلب» و ایمان قلبی بنده مؤمن و امتحان آن توسط باری تعالی (عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اٰمَنَ اللّٰهُ قَلْبُهُ لِلْاِيْمَانِ) به عنوان شرط تحمّل امر و حدیث است. منظور از قلب، همان جان و نفس مدرکه است.^۳ و جایگاه ایمان، قلب قابل اطمینان است. معصوم علیه السلام می‌فرماید:

امر ما را حمل نمی‌نماید، مگر بنده‌ای که خداوند قلب او را از حیث ایمان آزمایش

نموده باشد و هیچ ظرفی جز قلب‌های مورد اطمینان، حدیث ما را نگه نمی‌دارند...^۴

درباره ایمان نیز گفته شده:

۱. همان، ج ۵، ص ۵۱۵.

۲. همان، ج ۲۴، ص ۱۲۳.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳.

۴. لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُّؤْمِنٌ اٰمَنَ اللّٰهُ قَلْبُهُ لِلْاِيْمَانِ، وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورًا اٰمِيْنَةً (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۰۹).

یعنی عقد قلبی به چیزی یا همان تسلیم و اقرار نسبت به آن است که از وظایف قوه عملی یا عقل عملی است.^۱

سوم، آن است که عرب‌زبانان هیچ‌گاه برای بیان صعوبت فهم علمی از واژه‌های: تحمّل، اقرار و... استفاده نمی‌کنند؛^۲ مثلاً هیچ‌گاه گفته نمی‌شود که تحمّل (فهم) فلان مسئله برای من صعب است.

چهارم، تأکیدهای متعدّد معصوم عليه السلام در این گونه روایات از حیث بلاغت والای کلام ایشان، نشان از تحمّل به معنای فهم نیست: ۱. به جای ریشه «عسر» از «صعب» استفاده شده که وسعت معنایی آن بیشتر است؛^۳ ۲. مبالغه در «صعب» با ذکر واژه «مستصعب»؛^۴ ۳. به جای «حَمَلًا» به عنوان تمییز «امر» از حیث صعوبت،^۵ از جمله وصفیه پرمعنای «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا...» استفاده شده است؛^۶ ۴. به کارگیری فعل نفی «لَا يَحْتَمِلُ» در باب افتعال برای بیان مبالغه در عدم تحمّل؛^۷ ۵. تأکید «إِنَّ» بر صعوبت امر؛^۸ ۶. ذکر سه گروه والامقام مستثنی شده: ملائکه، نبی و بنده مؤمن؛^۹ ۷. تخصیص هر سه گروه اخیر، به ترتیب: مقرب بودن، مرسل بودن و ایمان قلبی برآمده از آزمایش‌های الهی؛^{۱۰} ۸. نفی تحمّل قسمتی از امر و حدیث حتی از سه گروه اخیر و اختصاص آن به خود اهل بیت عليهم السلام.

پنجم، استفاده معصوم عليه السلام از باب افتعال (يَحْتَمِلُ) در این گونه روایات است. مهم‌ترین کاربرد این باب، مطاوعت و پذیرش اثر فعل توسط فاعل است^{۱۱} که در حوزه عمل و عقل عملی تفسیر می‌گردد. مؤید این مطلب، مصادیق عدم مطاوعت عملی امر و حدیث

۱. الامامة الالهية (بحوث شيخ محمد السند)، ج ۱، ص ۲۲.

۲. رک: «احادیث صعب و مستصعب»، عبدالهادی مسعودی، علوم حدیث، ش ۷۵، ۱۳۹۴ ش.

۳. جوهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۵.

۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۱۲.

۵. در جمله اول این احادیث، به عنوان مثال: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...»، روشن نیست که امرایشان از چه جهت، دارای صعوبت است. فلذا، نیاز به تمییز دارد که نکره‌ای جامد است و از ماقبل خود رفع ابهام می‌نماید و یکی از انواع آن، تمییز ابهام از نسبت است (مبایذ العربیه، ص ۳۱۱ و ۳۱۰). در جمله اخیر، واژه «حَمَلًا» در تقدیر را می‌توان تمییز امر دانست که به قرینه «لَا يَحْتَمِلُ» در ادامه حدیث حذف شده است؛ چون تمییز با وجود قرینه‌ای در جمله که به آن دلالت نماید، می‌تواند حذف گردد (همان، ص ۳۱۲).

۶. چون این باب، علاوه بر مطاوعت، برای مبالغه نیز استفاده می‌شود (مبایذ العربیه، ص ۲۰).

۷. رک: شرح الدماینی علی مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۵۰.

۸. رک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵.

۹. مبایذ العربیه، ج ۴، ص ۲۰.

معصوم علیه السلام در دیگر روایات مشابه است؛ یعنی ذکر عبارات های: «لَا يُؤْمِنُ بِهِ»^۱، «لَا يَقْرَأُ بِأَمْرِنَا»^۲، «لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ»^۳ که به جای «لَا يَحْتَمِلُهُ» در دیگر روایات مشابه شده؛ و همه آن ها در حوزه عقل عملی تبیین می گردد و (لَا يَحْتَمِلُ) جامع همه آن ها است. پس ایمان، اقرار، صبر و... از جوانب تحمّل واقعی امر اهل بیت علیهم السلام است. دلیل آن، فرمایش امام صادق علیه السلام است:

تحمّل نمودن امر ما فقط به تصدیق و پذیرش آن نیست. همانا، از [جوانب] تحمّل امر ما، رازداری و صیانت آن از [قرار گرفتن در دسترس] نااهلان است.^۴

۲-۳. رابطه عقل و تحمّل (رازداری)

امر اهل بیت علیهم السلام در زمره اسرار الهی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِی سِرٍّ...». ^۵ همه اصحاب اهل بیت علیهم السلام قادر به درک درست حقایق نهفته نزد اهل بیت علیهم السلام نبودند و در عمل، امکان انحراف در دین و یا خطر فتنه در بین مردم وجود داشت. از این حیث، خیلی از آن حقایق، در پس پرده به عنوان راز باقی ماند، ولی جدای از آن که کج فهمی می تواند باعث رازداری گردد، ولی عمل رازداری به فهم، دلالتی ندارد و مشروط به اراده و انگیزه قوی و در حیطه عقل عملی است. امام صادق علیه السلام شرط کشف برخی اسرار نزد خود برای دیگران را منوط به وجود چنین اراده ای بیان می نماید:

اگر دهان هایتان را می بستید، آنچه نفع و ضرر هرکس بود را می گفتم.^۷

پس، رازداری نیز مانند: ایمان، اقرار، صبر،... در زمره ابعاد تحمّل حقیقی امر و حدیث اهل بیت علیهم السلام است و از جدا نیست. دلیل آن نیز همان فرمایش مذکور از امام صادق علیه السلام است که علاوه بر ایمان و اقرار، رازداری و حفظ اسرار را نیز از جوانب تحمّل برشمردند. با عنایت به رابطه ابعاد عقل و تحمّل، تقسیم بندی آیه الله جوادی مبنی بر دلالت تحمّل

۱. رک: کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ج ۲، ص ۵۶۳.

۲. رک: الأصول الستة عشر، ص ۲۲۳.

۳. رک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۹.

۴. إِنْ اِحْتِمَالُ أَمْرِنَا لَيْسَ هُوَ التَّضَدُّيقُ بِهِ وَ الْقَبُولُ لَهُ فَقَطْ إِنْ مِنْ اِحْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَ صِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ ... (الغیبة للنعمانی، ص ۳۶).

۵. امر ما رازی نهفته در رازی است ... (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸).

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۵۹.

۷. لَوْ كَانَ لَأَلْبَسْتِكُمْ أَوْكِيَةَ لَخَدَّثْتُ كُلَّ امْرٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ (الكافی، ج ۱، ص ۲۶۴).

به دو معنای فهم و رازداری، از دو جهت با اشکال مواجه است: اول آن که، عدم دلالت تحمّل به معنای فهم، آن را در کنار رازداری قرار نمی دهد؛ دوم، اگر در این تقسیم بندی، جنبه رازداری عمل تحمّل امر معصوم علیه السلام لحاظ گردیده، باید دیگر ابعاد آن مانند: ایمان، اقرار، صبر،... نیز در نظر گرفته می شد. پس این تقسیم بندی با نقصان مواجه است.

۳. نقاط اشتراک بین سه گروه مستثنی شده

ذکر سه گروه: «مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ»، «نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ» و «عَبْدٌ اٰمَنَ حَنَ اللّٰهُ قَلْبُهُ لِاِيْمَانٍ» در کنار یکدیگر، از حیث توانایی تحمّل قسمتی از امر اهل بیت علیهم السلام، حاکی از نقاط اشتراکی بین آنها در این باره است:

۳-۱. عدم رازداری نسبت به برخی حقایق

هر سه گروه مذکور، علاوه بر ایمان، اقرار، صبر و... نسبت به حقایق نهفته نزد اهل بیت علیهم السلام، توانایی رازداری و نگهداری آن را نیز نزد خود دارند که در زمره تحمّل کنندگان واقعی آن قرار گرفته اند؛ ولی معصوم علیه السلام در بیانی مشابه، اینان را نیز مشمول تحمّل برخی از امور و حدیث خویش نمی داند:

حدیث ما صعب، مستصعب... است. فرشته مقرب، پیامبر فرستاده شده و مؤمن آزمایش شده نیز آن را تحمّل نمی نماید.^۱

بین این روایات، تناقضی وجود ندارد که برخی در صدد بوده اند، روایت اخیر را در روایات قبلی جمع نمایند؛^۲ چون این مطلب، به عدم رازداری سه گروه مذکور و خروج آنها از شرایط کامل تحمّل واقعی امر معصوم علیه السلام بر می گردد. امام عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤال برخی از اهل مدائن در باره علت نفی تحمّل از سه گروه مذکور، فرمود:

ملک مقرب، آن را نزد خود نگه نداشته و به مانند خودش بازگو می کند. پیامبر فرستاده شده نیز آن را در قلب خود نگه نداشته و به فردی مثل خود می گوید و همچنین است بنده ای که قلبش مورد آزمون الهی قرار گرفته است. چنین عملی، بر اثر حلاوتی است که در قلبشان احساس می کنند و می خواهند دیگران نیز از آن بهره مند گردند. فلذا تحمّل نمی کنند و به دیگری منتقل می نمایند [غافل از آن که، قدر مسلم در دیگری،

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲، ح ۱۰.

۲. رک: «احادیث صعب و مستصعب»؛ «معناشناسی روایات صعب و مستصعب».

توان حفظ و نگهداری و یا فهم و تجزیه و تحلیل آن وجود ندارد^۱.

آیه الله جوادی نیز پاسخ امام عسکری علیه السلام را این گونه تبیین نموده‌اند:

منظور، این است که ما مخزن علوم و اسرار هستیم؛ اما دیگران مجرای آن. ما می‌توانیم علوم را در خود نگه داریم؛ ولی آن‌ها قدرت نگهداری ندارند و به افراد دیگر منتقل می‌کنند.^۲

سخن از حلاوت قلب در کلام امام عسکری علیه السلام، نشان از عظمت خیره‌کننده برخی اسرار اهل بیت علیهم السلام دارد؛ به گونه‌ای که اگر سه گروه مذکور نسبت به آن واقف گردند، چنان به وجد خواهند آمد که می‌خواهند دیگران را نیز از آن مطلع نمایند. فلذا، توان رازداری نخواهند داشت و از داشتن شرایط کامل تحمّل امراهل بیت علیهم السلام خارج می‌گردند. و این خود اهل بیت علیهم السلام هستند که توان تحمّل آن را دارند. فلذا، تناقضی بین این گونه روایات وجود ندارد.

۳ - ۲. شهود قلبی

آیه الله جوادی معتقد است که یکی از اسرار صعوبت تحمّل امر و حدیث معصومان علیهم السلام در روایات مورد بحث، به این برمی‌گردد که حقایقی نهفته از نبوت، رسالت و امامت آن بزرگواران، در کلام و احادیث ویژه ایشان متجلی است و تحمّل این حقایق، از طریق مشاهده تجلی گاه آن بزرگواران، صعب است.^۳ سخن از تجلی گاه و مشاهده آن در کلام ایشان، اشاره به «شهود قلبی» است که نقطه اشتراک دیگری بین سه گروه مذکور در این گونه روایات است.

شهود در لغت، یعنی حضور یافتن همراه با دیدن است؛ چه حضور ظاهری و دیدن با چشم سر یا بصر باشد و چه به حضور باطنی و دیدن با چشم دل یا بصیرت دلالت نماید.^۴ منظور در اینجا، معنای دوم آن است که به آن «عرفان قلبی» نیز گفته می‌شود.^۵ توضیح، آن که سرمایه‌های علمی انسان، دارای دو بخش حصولی و حضوری است. علم حصولی همان علم اکتسابی است که از راه اندام‌های ادراکی، مانند چشم و گوش و دیگر حواس ادراکی و به هدایت عقل به دست می‌آید، ولی علم حضوری و شهودی، همان نیروی دانستن بدی‌ها و

۱. معانی الأخبار، ص ۱۸۸.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۷.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۲۹.

خوبی‌ها توسط جان و قلب انسان و الهام‌های فطری است.^۱ اشتراک شهود قلبی بین سه گروه مذکور را می‌توان این‌گونه تأیید نمود که یکی از عجایب در این روایات، ذکر گروه: «عَبْدُ مُؤْمِنٌ اَمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانٍ» در کنار دو گروه ملک مقرب و نبی مرسل است. در عبارت فوق، چند شاخص ذکر شده است: عبادت (عَبْدٌ)، ایمان (مُؤْمِنٌ)، امتحان الهی (اَمْتَحَنَ اللهُ) و قلب. آیه الله جوادی در باره عبادت واقعی می‌گوید:

عبادتی که هدف آفرینش است، عبادتی است که محصولی چون یقین داشته باشد و عابدانی که از نورانیت و صفای باطن و شهود بی‌بهره‌اند، چنین عبادتی ندارند.^۲ یعنی بنده مؤمنی که عبادتش توأم با شهود قلبی نباشد، به مقام یقین قلبی نیز نمی‌رسد و در زمره گروه سوم در این‌گونه روایات قرار نمی‌گیرد. چون تنها قلبی برای تحمّل امر معصوم عليه السلام قابل اطمینان است که به درجه یقین رسیده باشد. معصوم عليه السلام می‌فرماید: «...هیچ ظرفی جز قلب‌های مورد اطمینان، حدیث ما را نگه نمی‌دارد.»^۳ و تنها چنین قلب‌هایی است که ابزار علم حضوری و شهود حقایق باطنی است.^۴ آیه الله جوادی معتقد است که ملائک و انبیای الهی عليهم السلام نیز در مقام شهود حقیقی هستند و در چنین جایگاهی، هیچ‌گاه نسبت به الهی بودن دانسته‌های خود شک نمی‌کنند.^۵ پس، مقام شهود قلبی بین سه گروه مذکور مشترک است. همان‌گونه که اشاره گردید، اعجاب الفاظ و حقایق متعدّد در این‌گونه روایات به‌گونه‌ای است که می‌توان مباحث مختلف آن را از زوایای متعددی به‌طور ویژه، مورد بررسی قرار داد؛ به عنوان مثال، «شهود قلبی و نقش آن در روایات صعب، مستصعب»، می‌تواند موضوعی پیشنهادی برای علاقه‌مندان به پژوهش در این باره باشد.

۳ - ۳. اتّحاد ابعاد عقل

گفته شد که تحمّل در این روایات دلالتی به معنای فهم ندارد؛ ولی این مطلب، به معنای

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. ... لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اَمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانٍ، وَلَا يَجِي خَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورًا مَيِّتَةً (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۰۹).

۴. توحید در قرآن، ص ۱۷۴.

۹۷. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۹۰.

تخطئه عقل نظری نیست؛ چون تأکیدهای متعدّد معصوم علیه السلام در این گونه روایات، همان گونه که ارائه گردید، گویای این مطلب نیز هست که یکی از لوازم نایل گردیدن به توفیق بزرگ تحمّل امر معصوم علیه السلام آن است که هر دو بعد عقل به صورتی کارآمد؛ به گونه‌ای با هم هماهنگ باشند که علم و عمل با یکدیگر به مرز وحدت برسند.

آیه الله جوادی با استناد به حدیث: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...»، تحمّل اسرار اهل بیت علیهم السلام را فهمیدن توأم با تسلیم عملی در برابر آن می‌داند؛ به گونه‌ای که قلب در برابر آن نرم و خاضع گردیده، به آن اقرار کند و ایمان آورد^۱ و یا این که ایشان، تحمّل امر معصوم علیه السلام در احادیث مورد بحث را شامل افراد متعارف نمی‌داند و ضمن تقسیم چهارگانه این افراد از حیث نسبت وجودی این دو عقل در آن‌ها، معتقد است کسانی می‌توانند به توفیق تحمّل امر معصوم علیه السلام دست یابند که طبق احادیث مورد بحث، به درجه‌ای فراتر از افراد متعارف نایل گردند که در آن‌ها این دو عقل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد؛ مانند: نبی مرسل، مؤمنی که... و حتی مانند موجودات فراطبیعی مانند: ملائک مقرب، که این دو قوه به وحدت می‌رسد و یکی می‌شود.^۲

۴. مفهوم جامع «تحمّل»

وحدت ابعاد عقل در مقام شهود قلبی متجلی می‌گردد و در این مقام است که علم و اراده با هم پیوند ناگسستنی می‌خورد. به اعتقاد آیه الله جوادی، باید ثمره عبادت واقعی، یقین باشد و عابدی که از شهود قلبی بی‌بهره است، چنین عبادتی نخواهد داشت.^۳ این سخن، پیوند توأمان عقل عملی، شهود قلبی و یقین را بیان می‌دارد. عبادت واقعی، همان عمل صالح است و خارج از عقل عملی سلیم نیست و یقین حاصل از چنین عبادتی نیز که همان شهود قلبی و علم حضوری است؛^۴ با آن در اتحادی ناگسستنی است. آیه الله جوادی به چنین پیوندی، عقل نظری و اندیشه را نیز متصل می‌داند:

راه شهود قلبی... راهی است که علم و عمل در آن متحدند و اندیشه و باور، قرین هم‌اند و هرگز علم بی‌عمل و فکر بدون ایمان و باور، در آن نیست؛ لیکن همگان به آن

۱. ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۵۳۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴. همان، ص ۴۳۳.

دسترسی ندارند.^۱

که عدم دسترسی همگانی به آن، با عدم عمومیت توفیق تحمّل امر و حدیث معصومین علیهم السلام در روایات مورد بحث، هماهنگ است. پس، مفهوم جامع تحمّل واقعی امراهل بیت علیهم السلام، یعنی عملی که در برگیرنده ابعاد مختلفی اعم از: ایمان، اقرار، صبر، رازداری،... توأم با شهود باطنی یا یقین قلبی نسبت به چنان امر عظیمی است و چنین توفیق بزرگی، فقط نصیب سه گروه مذکور خواهد گردید.

۵. منظور از «صعب، مستصعب»

آیه الله جوادى در مباحث ارائه شده درباره روایات مورد نظر، مفهوم عبارت «صعب، مستصعب» را در دو معنا استفاده نموده که با ابهام همراه است. به نظر می‌رسد که ابهام در این باره به عدم بررسی عبارت مذکور، متناسب با سطح محتوای این گونه احادیث بر می‌گردد که در دیگر مباحث و مقاله‌های ارائه شده در این باره نیز به چشم می‌خورد.^۲

«صعب»، نزد عرب در معنا، «ضد رام شدن» برای حیوان به کار رفته است.^۳ برخی، آن را «ضد سهولت»^۴ و بعضی نیز معادل با «شدت» معنا نموده‌اند؛^۵ ولی گفته شده که بین شدت و صعوبت از حیث مفهوم، تفاوت است و صعب فقط در حوزه افعال کاربرد دارد و معنای آن بلیغ‌تر از شدت است. به طوری که هر صعبی شدید است، اما هر شدتی را نمی‌توان صعب دانست.^۶ مؤید آن، سخن فراهیدی است که درباره اصعب شتر نر گفته است:

[شتری که] نه سواری داد و نه ریسمانی آن را لمس نمود.^۷

به علاوه، عرب وقتی بر شتری سوار می‌شود که راضی به سواری دادن نیست، از ریشه

۱. سرچشمه اندیشه، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲. به عنوان نمونه، رک: «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»؛ «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آنها»

۳. کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۱؛ المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۵۲۳؛ جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳۴۷؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۸۶.

۵. کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۱.

۶. الفروق فی اللغة، ص ۱۰۱.

۷. لم یرکب و لم یمسسه حبل (کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۱) که با عنایت به حرف جازم «لم»، اطلاق بدون هیچ قید و شرطی در نفی آن وجود دارد؛ چون حرف جازم «لم»، فعل مضارع را در معنا تبدیل به ماضی منفی مطلق بدون هیچ قید و شرطی می‌نماید (مبادی العربیه، ج ۴، ص ۱۷۴).

«عسر» استفاده می‌نماید؛^۱ در صورتی که طبق سخن فراهیدی، صعوبت مرکب یعنی، آن اصلاً سواری نمی‌دهد. شاید به همین دلیل، برخی مبالغه در «عسر»، یعنی «عسیر» را معادل با صعب گرفته‌اند.^۲ «مستصعب» نیز در معنا، نزدیک به صعب دانسته شده،^۳ ولی برخی آن را مبالغه در صعوبت دانسته‌اند.^۴ پس گستره معنایی صعب و مستصعب، فراتر از شدت و سختی است و مفهوم «ناممکن» را نیز در بر می‌گیرد.

آیه الله جوادی نیز واژه صعب را از حیث لغوی، «دشوار» و مستصعب را نیز «اسبی که دیرتر اهلی می‌شود» معنا نموده است؛^۵ ولی، نظرایشان به معنای اصطلاحی این دو واژه در احادیث پیش روی، با ابهام همراه است؛ به عنوان مثال، در معنای: «إِنْ أَحَادِيثَنَا صَعِبٌ مُسْتَصَعِبٌ...» می‌گوید:

یعنی فهم دقیق احادیث ما، بسیار مشکل است.^۶

ولی در برخی دیگر از موارد، به جای معنای بسیارمشکل، به مفهوم ناممکن بودن در این باره اشاره می‌نماید: «صعب و مستصعب بودن حدیث ائمه علیهم‌السلام که در بسیاری از روایات آمده است، تنها به این معنا نیست که کسی توان فهمیدن آن را ندارد.»^۷ و یا آن که، فهم اکتناهی علوم معصومین علیهم‌السلام را برای افراد متعارف، ناممکن می‌داند و معتقد است:

علوم مستفاد از بشر عادی را می‌توان به طور اکتناهی دریافت؛ لیکن پی بردن به کنه گفته‌های کسانی که از «لَدُنَّ»، «أُمِّ الْكِتَابِ» و «کتاب مبین» خبر می‌یابند و گزارش می‌دهند مقدور افراد متعارف نخواهد بود.^۸

اما در سخنی دیگر در این باره، دست‌یابی به چنین فهم اکتناهی را برای دیگران، بسیار دشوار بیان نموده است.^۹

فلذا مشخص نیست که از نظرایشان، مقصود اهل بیت علیهم‌السلام از بیان عبارت «صعب،

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۷۴۵.

۲. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۵.

۳. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۴۵۴؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۱۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۵۹.

۶. تفسیر قرآن در قرآن، ص ۳۷۶.

۷. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۸. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۶.

۹. همان، ص ۱۴۹.

مستصعب» در این گونه روایات، به «ناممکن» بودن تحمّل امر و حدیث ایشان دلالت دارد و یا به «دشواری» آن برمی‌گردد. در نگاه اول، عظمت فحوای این گونه روایات، بیان‌گر آن است که مقصود از «صعب، مستصعب»، ناممکن بودن تحمّل امرایشان برای همگان به غیر از سه گروه مستثنی شده است؛ چون اگر معنای دشواری و مشکل برای آن در نظر گرفته شود:

الف. روایات مورد نظر این گونه معنا می‌شود؛ به عنوان مثال: امر یا حدیث ما (از حیث حمل) دشوار و مشکل است. آن را حمل نمی‌نماید، مگر ملک مقرب و... که با توجه به قسمت اول روایت، امکان حمل امر یا حدیث معصوم علیه السلام برای همگان، ولی با دشواری و سختی وجود دارد؛ مانند کسی که موفق به حمل بار سنگینی - هر چند با دشواری - می‌گردد. ولی بنا بر قسمت دوم (لَا يَحْتَمِلُهُ...)، موفقیت تحمّل امر یا حدیث برای همگان، به جز سه گروه مستثنی شده، امکان‌پذیر نیست. و این، یعنی تناقض از حیث امکان، بین جمله وصفیه «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا...» - که متعلق به امر یا حدیث است - با دو صفت دیگر آن، یعنی «صعب، مستصعب».

ب. اطلاق امر (أمرنا) در جمله اول، شائبه امکان همگانی تحمّل اکتناهی حقایق اهل بیت علیهم السلام را ولی با سختی و دشواری ایجاد می‌نماید که با شأن والای اهل بیت علیهم السلام در تناقض است. آیه الله جوادی معتقد است که قابلیت تحمّل اکتناهی و دست‌یابی به حقایق الهی نزد اهل بیت علیهم السلام همچون: «لَدُنَّ»، «أُمُّ الْكِتَابِ» و «كِتَابِ مَبِينٍ» برای افراد متعارف ممکن نیست. ^۱ مهم‌تر آن که، با قایل شدن به چنین اطلاقی، امکان تحمّل همه گستره بی‌منتهای امر معصوم علیه السلام ولو با دشواری، برداشت خواهد شد؛ در صورتی که معصوم علیه السلام چنین تحمّلی را حتّی از گروه‌های سه‌گانه مذکور در حدّ برخی از احادیث ایشان (إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ...) ^۲ - چه رسد به تمامی آن - نفی نموده است.

ج. به قرینه حدیث مشابه: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ عَلَى الْكَافِرِينَ...» ^۳ موفقیت در تحمّل حدیث، ولو با دشواری، برای کفار نیز فراهم انگاشته می‌شود که با مقصود امام معصوم علیه السلام مباین است؛ ضمن آن که اشاره معصوم علیه السلام به کفار، در این روایت، مؤیدی دیگر بر معنای ناممکن بودن، و نه دشواری، تحمّل امرایشان است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵.

۳. الأصول الستة عشر، ص ۶۵.

د. از امام باقر (ع) نقل است:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ... أَمَّا الصَّعْبُ فَهُوَ الَّذِي لَمْ يُرَكَّبْ بَعْدُ وَ أَمَّا الْمُسْتَصْعَبُ فَهُوَ الَّذِي يَهْرُبُ مِنْهُ إِذَا رَأَى؛^۱

همانا حدیث ما صعب و مستصعب است...، اما صعب آن است که دیگر، سوار شدنی نیست و مستصعب نیز آن است که به محض مشاهده اش، پای به فرار نهد.

در توضیح این حدیث گفته شده است:

یعنی إِنْهُ مُتَّعٍ عَنِ الْإِدْرَاكِ وَالْفَهْمِ.^۲

که به ناممکن بودن تحمل امایشان دلالت دارد و معنای سختی و دشواری از آن برداشت نمی شود. تأیید این معنا، روایتی دیگر است:

فَالصَّعْبُ لَا يُرَكَّبُ وَلَا يُحْمَلُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ إِذَا رَكِبَ وَ حُمِلَ عَلَيْهِ فَلَيْسَ بِصَعْبٍ؛^۳

پس صعب آن است که نه سوار شدنی است و نه باری بر آن قرار می گیرد؛ چرا که اگر قابل سوار شدن و حمل می بود، دیگر صعب نبود.

و. همان گونه که گذشت، عظمت مفهوم امر و حدیث اهل بیت (ع) و وجوه مختلف تأکید در این گونه روایات، گویای آن است که «صعب، مستصعب» بودن امر و حدیث آن بزرگواران (ع)، به معنای ناممکن بودن (نه دشواری) تحمل آن توسط دیگران به جز سه گروه مستثنی شده است. لذا، اگر مقصود معصوم (ع) از این گونه روایات، بیان دشواری و مشکل تحمل امایشان بود، شاید جمله «إِنَّ أَمْرَنَا عَسِيرٌ حَمْلُهُ» کفایت می نمود.

پس به نظر می رسد، مقصود اهل بیت (ع) از عبارت «صعب، مستصعب»، ناممکن بودن تحمل قسمتی از امر و حدیث ایشان برای همگان، به جز گروه های مستثنی شده است؛ با این تأکید که فقط خود اهل بیت (ع) هستند که توان دارند همه امر خویش را تحمل کنند.

۶. نتایج

الف. طبق دیدگاه آیه الله جوادی، امراهل بیت (ع) همان مقام خلیفة الهی تام است که حقایق و اسرار بی منتهایی را در آن بزرگواران (ع) مانند: ولایت، حدیث، کلام، علم،

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۴، ح ۱۶.

۲. آن به یقین، مانع ادراک و فهم است (نوادیر الأخبار، ص ۵۱).

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴.

در برگرفته و جامع همه آن‌هاست.

ب. با عنایت به دیدگاه آیه الله جوادی در تقسیم بندی عقل به دو بعد نظری و عملی، منظور از تحمّل در این روایات، مغایر با رأی ایشان، به معنای فهم در حیطه عقل نظری نیست.

ج. لازمه نایل گردیدن به توفیق تحمّل امر معصوم علیه السلام، هم‌تراز با ملک مقرب و نبی مرسل:

۱. کنار هم بودن هر دو بعد عقل نظری و عملی و حتی رسیدن به وحدت این دو، همسان با فرشتگان مقرب،

۲. انجام عبادت‌های الهی توأم با شهود قلبی،

۳. و در حقیقت، پیوند ناگسستنی بین ابعاد عقل، شهود قلبی و یقین است.

د. مفهوم جامع تحمّل واقعی امراهل بیت علیهم السلام، یعنی عملی که جامع ابعاد مختلفی اعم از: ایمان، اقرار، صبر، رازداری، ... توأم با شهود باطنی و یقین قلبی نسبت به چنان امر عظیمی است.

ه. سه گروه مستثنی شده در این گونه روایات، قادر به تحمّل قسمتی از امراهل بیت علیهم السلام هستند؛ ولی عظمت و لایه‌های متعدد حقایق و اسرار نهفته نزد آن ذوات نور به گونه‌ای است که قادر به رازداری و حفظ برخی از این اسرار نبوده و از شرایط تحمّل آن خارج می‌گردند و فقط خود اهل بیت علیهم السلام هستند که آن را به طور کامل تحمّل می‌نمایند.

و. منظور از عبارت «صعب، مستصعب» در این گونه روایات، نمی‌تواند به معنای دشوار و مشکل باشد، بلکه به مفهوم «ناممکن» بودن توفیق تحمّل امراهل بیت علیهم السلام برای همگان، به جز گروه‌های سه گانه است.

ز. به نظر می‌رسد، مقصود اهل بیت علیهم السلام از این گونه روایات، امور زیر است:

۱. بیان عظمت امر خلیفه الهی خویش و حقایق بیکران نهفته در آن،

۲. معرفی بزرگی عمل تحمّل واقعی امر خویش به دلیل شرایط سنگین آن،

۳. و بیان عظمت مقام کسانی که به توفیق تحمّل امر آن ذوات نور دست می‌یابند.

کتابنامه

- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ش.
- اصول الفقه، شیخ محمدرضا مظفر، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
- اصول ستة عشر، عده ای از علما، قم: مؤسسه دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- الامامة الالهية (بحوث شیخ محمد السند)، سید محمد علی بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
- امام شناسی، محمد حسین حسینی طهرانی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ۴۰۹ ق.
- الانوار الحیرية و الاقمار البدرية الاحمدية، یوسف بن احمد بحرانی، بی جا، بی تا.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۴۰۳ ق.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۴۰۴ ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد مرتضی زبیدی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۴۱۴ ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ ش.
- تفسیر سوره حمد، سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات، چاپ دوم، ۴۲۰ ق.
- تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۴۱۰ ق.
- تفسیر قرآن در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ ش.
- تفسیر مخزن العرفان فی علوم القرآن، نصرت بیگم امین، بی جا، بی نا، چاپ اول، بی تا.
- توحید در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۴۲۱ ق.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن درید، بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.

- الخرائج و الجرائح، قطب الدین سعید راوندی، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- النخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- رسائل آل طوق القطیفی، احمد بن صالح قطیفی، بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط-قدیمه)، محمد بن احمد نیشابوری، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- سرچشمه اندیشه، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
- شرح اصول الکافی، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
- شرح الذماینی علی مغنی اللیب، محمد بن ابی بکر بن دمایینی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، بی تا.
- شرح الکافی - الاصول و الروضة، مولی صالح بن احمد مازندرانی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، آقا جمال محمد بن حسین خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت: دار العلم الملايين، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- عیون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علی بن بابویه، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الغدير، عبدالحسین امینی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.

- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- الفروق فی اللغه، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت: دارآفاق الجدیده، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس هلالی، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- الكشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کنز العمال فی سنن الاقوال، علی بن حسام الدین متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
- مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، رشید شرتونی، قم: دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- المحکم و المحيط الاعظم، علی بن اسماعیل بن سیده، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- المحيط فی اللغة، صاحب بن عباد، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ش.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل و متنبط المسائل، میرزا حسین نوری، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، حافظ رجب بن محمد برسی، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- المناقب (الكتاب العتیق)، محمد بن علی بن حسین علوی، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
- المیزان فی علوم القرآن، محمد حسین طباطبائی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
- نوادر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین، محمد محسن فیض کاشانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- نهج البلاغه، الشریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- السوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- «احادیث صعب و مستصعب و چگونگی تعامل با آن‌ها»، سهیلا پیروزفر و الهه شاه پسند، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۲، ۱۳۹۰ش.
- «احادیث صعب و مستصعب»، عبدالهادی مسعودی، علوم حدیث، ش ۷۵، ۱۳۹۴ش.
- «تحلیل معنایی حدیث امرنا صعب، مستصعب»، سید محمد مرتضوی و مهدی حسن زاده، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۹، ۱۳۹۴ش.
- «معناشناسی روایات صعب و مستصعب»، محسن خوش‌فر، دوفصلنامه اندیشه حدیث، ش ۸ و ۹، ۸۹ - ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۰ - ۱۲۷.